

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که راجع به روایت عقبه ابن خالد صحبت بود و توضیح عرض شد که عقبه ابن خالد به حسب اصطلاح توثیق رسمی ندارد، مثلا در کامل الزیارات از او یک روایت وجود دارد و عرض کردم سرّ وجود این ها در کامل الزیارات همین نکته فهرستی است که ما گفتیم، فرض کنکید از محمد ابن حسین، از محمد ابن عبدالله ابن هلال از او گرفته، چیز خاصی ندارد نه این که حالا مثلا یک، حالا آن عبارت کامل الزیارات و شرح و مقدمه کامل الزیارات خودش یک بحثی دارد که حالا جاش این جا نیست. به هر حال این در مثل کامل الزیارات نه، بلکه مثل شناخت روایت شخص و مصدر روایت شخص و این روایت در کجا آمده و آن احکام مجموعه روایات ایشان دارای چه سنخ احکامی است این ها تاثیرگذار است، اصولا یکی از مبانی مهمی که اوائل اهل سنت در توثیق و تضعیف و این ها بکار بردند همین بود، همینی که اصطلاحا آقای خوئی می فرمایند این حدس است، حس نیست و توثیقات مبنی است بر شهادت و شهادت باید اصالة الحس باشد یعنی طبق حس باشد، حسی باشد و این حرفی است که آقای خوئی فرمودند این در رجال سنی و شیعه جایگاه و واقعیت ندارد، هم اهل سنت و هم اهل شیعه این طوری بوده که خیلی افراد را که هم دوره هایشان نبودند، هم زمانشان نبودند با نگاه به آثارشان، با نگاه به روایاتشان، با نگاه به راوی و مروی عنه، با نگاه به این که چه کسانی روایت آن ها را آوردند و باز هم گاه گاهی مثلا در همین کتاب صحیح بخاری با این جلالت شان یک چهار نفرند که تقریبا در تشیع معروفند که در پیش آن ها که شیعه های غالی هستند مثل عباد ابن یعقوب، ایشان معذک نقل می کند و خودشان هم متحیرند که چطور شد از دست ایشان در رفته، چون این عباد ابن یعقوب خیلی از متعصبان است، به قول آن ها البته عرض می کنم، متعصبین است، چهار نفرند مجموعا یکیش عباد است. غرض به هر حال این هست، این این طور نیست که این قواعد اما این ها حساب و کتاب دارند، این اصلا جز استاندارد های علم رجال بود که به روایاتش نگاه نکنند و لذا این جرح یا تعدیل را اصلا عده زیادی بودند که جز مفسر قبول نمی کردند، فرض

.....

کن مثلا ابن غضائری گفت این ضعیف است نگاه می کردند به چه جهت؟ یا مثلا آن گفت ثقه است روی چه جهت توثیق کرده؟ عده ای هم می گویند که جرح را مفسراً باید گفته بشود اما توثیق را بدون مفسر، در معالم هم دارد، غرض این خودش یک مبحثی در درایة الحدیث است که در اصول هم آمده که آیا جرح و توثیق من دون تفسیر قبول می شود یا نه؟ خب طبعا عده ای گفتند قبول می شود و عده ای هم گفتند هر دویشان قبول نمی شود، عده ای جرح را گفتند حتما باید مفسر باشد، توثیق یا تعدیل را به اصطلاح آن ها تعدیل، تعدیل را بدون تفسیر هم قبول می کنند و الی آخره، این روش یک روش نیست که آقای خوئی خیال بکنند مثلا این حدسی است، این اصولا حجیت قول رجالی حالا به یک معنایی قوام بیشترش روی حدس است نه این که فقط، حس هم دارد، هر دویش را دارد، خود نجاشی هم دارد، حس دارد، حدس دارد و دیگران هم دارند، در این جهت فرق نمی کند و لذا باب توثیقات به این معنا و جمع شواهد باز است، من عرض کردم از زمان مرحوم وحید بهبهانی یکی از کار هایی که مرحوم وحید بهبهانی انجام داد در باب توثیق و تعدیل را دو مرتبه باز کرد چون وقتی علامه این خلاصه را نوشت و معین کرد، حالا فرض کنید بعد هم ابن داوود، یواش یواش کتاب ابن غضائری هم معروف شد فرض کنید از قرن هشتم تا زمان بعد از اخباری ها، ۱۲۱۱ یا ۱۲۳۰ مرحوم وحید است، غرض تا آن زمان ۱۱۸۰، ۱۱۹۰ وفات ایشان است، تا آن زمان بیشتر روی همین کتاب علامه بود، مثلا مرآة العقول مجلسی که می نویسند ضعیف علی المشهور، یعنی این مشهور. مرحوم وحید بهبهانی کاری که انجام داد اصلا آمد دو مرتبه باب توثیق و تضعیف را باز کرد که خیلی افراد ما داریم مجهولند ما می توانیم این ها را توثیق بکنیم، آن وقت اصطلاحا از آن زمان اسم این ها توثیقات عامه شد مثلا کسی که کثیرالروایة باشد، راوی و مروی عنه اش ثقه باشد، عن اجلا باشند، کسی که روایتش در کافی باشد، در کتب اربعه باشد، صدوق به او طریق داشته باشد، درباره اش گفتند له اصل، الی آخره، کامل الزیارات، یکیش هم کامل الزیارات آقای خوئی، کامل الزیارات را در حد مشایخ، قبل از آقای خوئی هم کامل الزیارات را مثل تفسیر علی ابن ابراهیم هم در وسائل آمده، آخر وسائل بخش رجال وسائل یعنی بخش فوائدی که در آخر وسائل است، بعد حاجی نوری هم در مستدرک دارد، دیگه آقای خوئی به صورت مرتب تر، بعد هم که برگشتند، از کامل الزیارات برگشتند، در علی ابن ابراهیم برنگشتند.

پرسش: این اصطلاح توثیقات عامه قبل از وحید بهبهانی اصلا نبوده؟

آیت الله مددی: نه ببینید بوده، می آمدند روایتی را که علامه گفت ضعیف است می گفتند عمل اصحاب شده قبول می کنیم، از این راه مشکل را حل کردند چون عرض کردیم این واقعا مشکل است، ما کار به تعبد نداریم، من را که می دانید اهل تعبد نیستم اصولا، انصافا اعتماد بر خلاصه علامه و با او بخواهیم ارزیابی احادیثی که ما الان شیعه داریم این درست نیست انصافا، این خیلی کم است، آن طنابی که علامه درست کرده خیلی کوتاه است، در این چاه نمی شود رفت، در این دریا نمی شود رفت، خیلی طناب کوتاهی است، این انصاف نیست، یعنی یک کتاب به این کوچکی نوشته خلاصه، تازه نصفش هم ضعیف است و نصفش ثقات است، با این مقدار نمی شود روایات اهل بیت را، اولاً روایات ما که اصولاً قرن سوم و چهارم تدوین شده، پنجم تدوین شده، علامه قرن هشتم است، با این طنابی که ایشان درست کرده در این دریا نمی شود رفت لکن اصحاب ما مثل شهید اول و ثانی یواش یواش این بحث را مطرح کردند و لذا هم دائی ایشان، استاد ایشان، عرض کردم مبنای ایشان کاملاً دقیق است، مبنای علامه کل خبر یرویه عدل امامی عن مثله إلی آخر الاسناد، این حدیث صحیح است، ما یرویه عدل امامی عن مثله إلی آخر الاسناد، اما مبنای دائی ایشان کل خبر عمل به الاصحاب أو دلت القرائن علی صحته، همین الان مرحوم نائینی و شیخ انصاری همه در این خطند، این هایی که می گویند خبر موثق الصدور و این حرف هایی که تعبیر می کنند، کل خبر عمل به الاصحاب أو دلت القرائن علی صحته، محقق این را قبول می کند، این خیلی اقرب به واقع روایات ماست، آن وقت این بعد از علامه این را اضافه کردند اخباری ها هم که آمدند همه خبر را قبول کردند، مرحوم وحید بهبهانی کاری را که ایشان کرد این بود که ما غیر از این که حالا بگوییم مثلاً اگر اصحاب به خبری عمل کردند قبول بکنیم اصلاً این مقدار تضعیف و توثیقی که داریم کم است، واقعا هم کم است، این انصافش است چون علامه که مصدر متاخر است، متقدمین هم کم دارند دیگه، وقتی مصدر کمک است با این مقدار موجود نمی شود این دریائی از روایات و اقیانوسی از روایات را حل و فصل کرد، و لذا ایشان یک راه های دیگری هم رفتند، خیلی افراد ضعیف، خیلی افراد مجهول یا حتی افرادی که احتمالاً تضعیف هم شدند، تضعیفات ابن غضائری را طرح کردند، خیلی یعنی از آن زمان از قرن سیزدهم و دوازدهم به بعد آن چیزی که در شیعه پیدا شد این

بود که ما اضافه بر این که ببینیم به چی عمل کردند و چه روایتی مقبول است، حالا کار به راوی نداریم و چه روایتی یا کتابی مقبول هست یا نیست، اضافه بر این بیاییم اصلاً خیلی از افرادی که تا حالا حکم به جهالتشان می کردیم، خود مثلاً ابراهیم ابن هاشم می گویند در کتب اربعه کسی به اندازه ابراهیم ابن هاشم حدیث ندارد، شش هزار و خرده ای حدیث در کتب اربعه دارد، هیچ فردی در کتب اربعه به اندازه ابراهیم ابن هاشم حدیث ندارد معذک صحیحش نمی داند، ثقه اش چون توثیق رسمی ندارد، روایاتی را که تا مدت ها حسنه می گفتند، حسنه حلبی به ابراهیم ابن هاشم، خب این ها آمدند گفتند شواهد بر وثاقت ایشان خیلی زیاد است، یعنی چی ایشان ثقه نباشد؟ این که خیلی اوضاع ما را به هم می ریزد، شش هزار و خرده ای حدیث فقط در کتب اربعه، حالا غیر از کتب اربعه که جای خودش، ما بیاییم بگوییم تمام این ها همه حسنه هستند به خاطر ایشان، این خیلی کار مشکلی است.

علی ای حال این راه را مرحوم وحید درست کرد و درست هم هست انصافاً، عده ای از رجالین بعدی آمدند همین کار را ادامه دادند، حالا فقط مبانی را قبول کردند مثل مرحوم حاجی نوری قدس الله سرّه یا قبول نکردند مثل مرحوم آقای خوئی، بالاخره این مبانی مطرح شده خوب هم هست، من هی چند بار این را تا حالا گفتم بیشتر نظرم روی این است که باید روی این واقعا کار بشود، این سه قرن در روایات در مصادر ما آمده، کار خوبی است، این جف القلم بما هو کائن يوم القيامة فکر نکنید! هنوز صحنه برای کار زیاد باز است یعنی می توانیم کار بکنیم، حالا ایشان فرض کنید ده تا قرینه گفته، یک آقایی هشت تاش کرده، یک آقایی دوازده تا کرده، پانزده تا کرده، به هر حال هم باید روی این کار بشود و هم صرف ادعا هم نباشد، شواهد علمی موید آن باشد. به هر حال چون بحث ما در عقبه ابن خالد بود دیروز یک مقداری متعرض شدیم، عرض کردم نجاشی ایشان را توثیق نکرده آقای خوئی هم سابقاً به کامل الزیارات که بعد هم برگشتند اما خب روایت هست که مرد شیعه جلیل القدری است، حالا کار نداریم راویش هم خودش یا غیرش است که آن هم باز خودش یک بحثی دارد، به هر حال این مقدار را.

اما از طرف دیگه، از عجائب هم این است پسری به نام علی دارد، علی ابن عقبه، پسر را نجاشی می گوید ثقة ثقة، پسر هم از ایشان بیشتر حدیث دارد، حالا چرا نجاشی هم توثیق نکرده نمی دانیم یعنی واقعا توضیح کار چی بوده و چطور بوده چون عرض کردم تمام

این نبوده که چیزی اخذ بکند و از عجائب این است که هم ایشان کتابی که دارد عقبه ابن خالد، مرحوم شیخ از طریق قمی ها، از طریق صدوق نقل می کند، نجاشی هم با این که این طریق پیشش بوده ربطی به طریق دیگه که خیلی هم روشن نیست متاسفانه، یک طریق دیگری انتخاب کرده، خیلی هم عجیب است با این که آن طریق قطعا پیش نجاشی بوده یعنی آن طریق شیخ طوسی قطعا در اختیار نجاشی بوده، هیچ شبهه ای در آن نیست ولی قرائنش در محل خودش.

علی ای حال کیف ما کان این عقبه ابن خالد، البته در فقیه آن بحث این روایت و فقیه هم بود، در فقیه از ایشان کلا کم نقل کرده، این طور که من از آقای خوئی دیدم اگر آقایان نگاه بکنند در فقیه چهار مورد آقای خوئی، فقط نشد من نگاه بکنم همه اش هم روی است یا روی هم توش دارد، اگر آقایان این دستگاه ها را نگاه بکنند چون الان نسبت نمی توانم بدهم، من از معجم آقای خوئی دیدم و از خود کامپیوتر ندیدم.

پرسش: قبل از محقق و این ها، فله ای قبول می کردند؟

آیت الله مددی: این عمل به الاصحاب به نظرشان فله ای می شود؟ اخباری ها، تازه اخباری ها هم خیلی فله ای نیست، اخباری ها عوالی اللثالی را قبول نکردند، اخباری ها هم حرفشان این است که عرض کردیم مبانی حجیت در ذهنتان باشد، به قول این آقا گفت حرف کلیدی است، این حرف اساسی است، کسی بخواهد در فقه و حدیث و رجال وارد بشود اولین مطلب مبنایش در حجیت خبر است، اخباری ها هم مبنایشان این است که کل خبر یوجد فی احد الکتب المشهورة، این حجت است، تعارض هم داشته باشند با روایات اهل بیت تعارضش را حل می کنیم، این خلاصه نظرشان، حالا تاویل باشد یا فلان باشد، خلاف ظاهر آیه باشد، هر چی می خواهد باشد دیگه، کاری به آن جهت ندارند، کل خبر یوجد فی احد الکتب المشهورة و مرادشان از کتب مشهورة کتبی که نسبتش به مولفینش ثابت است، مراد این است نه خصوص کتب اربعه، اشتباه نشود، مثلاً یک کتابی را به شیخ مثلاً اختصاص به شیخ مفید نسبت دادند بعضی ها هم شک دارند، این نه، مراد از اصطلاح کتب مشهورة هم روشن شد؟ می ترسم واضح نباشد، هی مجبوریم توضیح بدهیم یعنی کتابی که انتسابش به مولفش واضح است

پرسش: همین کامل الزیارات را در نظر بگیرید، از شمر روایت نقل می کند، از عائشه روایت دارد، چطور ما قبول بکنیم؟

آیت الله مددی: خب این که از شمر و عائشه روایت نقل می کند نه به تایید آن ها می خواسته، یک تایید برای ما می خواسته بیاورد، این به عنوان جدل است، بعد هم آن عبارتی را که مرحوم کامل الزیارات در اول دارد منتهی بشود به احد الائمة، اصلا شهادت ایشان شامل روایتی که هست، از ابوهریره دارد، از انس دارد به قول شما، از عائشه دارد، تصریح می کند ما روی عنهم عليهم السلام، چون بعضی ها همان اوائل که آمدیم می گفتیم مثلا در کامل الزیارات افراد دیگه پیدا کردیم که در این کتاب آقای خوئی نیامده، گفتم آقا جان عزیز من این سند ها به غیر اهل بیت بر می گردد، آن عبارت مقدمه دلالت بکند حالا کار به دلالتش نداریم، آن مقید به این است که ما روی عنهم عليهم السلام نه ما روی عن عائشة لذا آن ها را هم اگر دقت بکنید همان سندی که توش عائشه هست یا سندش را آقای خوئی استخراج نکرده، این سرش این است، آن وقتی که استخراج، حالا بعد که کلا برگشت.

علی ای حال دقت می فرمایید؟ پس بنابراین خوب در مطلب دقت بشود که چی می خواهیم عرض بکنیم، مرحوم صدوق کم نقل کرده، یک نکته هم این جا عرض بکنم چون این نکته به درد می خورد، یک دفعه خارج شدیم، ولو خارج شدیم خوب بود، در کفایه دارد اطراد فی الاستطراد، استطراد یعنی خارج شدن، حالا خوب خارج شدیم، این اطراد یعنی خوب خارج شدیم، یکی از طرق حدیث لا ضرر در همین عقبه است در بین روایات ما طریق عقبه ابن خالد است که در کتاب صدوق آمده، حالا نمی دانم حدیث آن سمره است، نه همین لا ضرر که عقبه دارد و یکی از طرقش این است که صدوق هم این طوری دیده که روی عقبه ابن خالد به عنوان روایت.

خب یکی از مواردی هم هست که صدوق در مشیخه طریقش را به ایشان نوشته، مرحوم صدوق در مشیخه خودش طریقش را به عقبه ابن خالد نوشته و لذا مشهور شده که این ها مرسل است، اگر صدوق طریق به ایشان ندارد مرسل است، آن وقت بعدی ها مثلا فرض کنید فکر می کنم، حالا من دقیقا نمی دانم اولین کس کی بوده، فکر می کنم قرن های سیزدهم، چهاردهم فکر می کنم، این ها گفتند مثلا مرحوم شیخ طوسی در فهرست وقتی طریقش را به عقبه نوشته صدوق توش هست، وقتی گفته عقبه ابن خالد له کتاب، بعد

.....
فرموده که اخبرنا جماعة عن الصدوق، نمی دانم از کی یا از سعد، همین محمد ابن حسین، یکیش هم یادم رفته پس بنابراین این را تصحیح می کنیم به طریق شیخ، روشن شد؟ چون این کارائی دارد، جاهای دیگه هم دارد، گاهی اوقات هم به طریق نجاشی، گاهی نجاشی به این شخص طریق دارد از طریق صدوق، خود صدوق در مشیخه ندارد، غرض به هر حال این را هم چون گفته شده، گفتیم حالا این را هم بگوییم حالا که امروز به این جا رسیدیم، مرحوم صدوق به ایشان طریق ندارد لکن مرحوم شیخ به کتاب ایشان در فهرست طریق دارد و در این طریقه که در فهرست است از راه صدوق است، گفتند اگر طریق ندارد به این وسیله درست می کنیم، تصحیح می کنیم، به وسیله شیخ طریقه است، خب عده ای هم بقول کردند چون در این کتاب لا ضرر که از تقریرات آقای سیستانی است ایشان نوشتند که این مطلب درست نیست چون مشیخه صدوق طرق ایشان به احادیث است، به کتب نیست، حالا کتب نوشتند، به احادیث است و فهرست شیخ طریق ایشان به کتب است، لذا این به درد آن نمی خورد، باید ببینیم حدیث عقبه را از کجا آورده، آن می شود کتاب عقبه، به درد آن نمی خورد.

عرض کنم چون می خواستم این را توضیح بدهم که این مطلب ایشان که طریق مشیخه صدوق طرق ایشان به روایات است این درست است، ما هم یک اصطلاح را خودمان هم اضافه کردیم حالا چون بی ادبی به دیگران نشود عرض کردیم طرق را به روایات اسمش را اسانید گذاشتیم، طرق را به کتب اسمش را اجازات گذاشتیم، برای این که این ها با همدیگه خلط نشود چون مثلاً بعضی ها که فرض کنید مثلاً شرح بخاری نجاشی نوشتند مثلاً طریق نجاشی را مثل بحث های سند نوشتند و السند مثلاً إلى فلان ضعيف، تعبیر به سند کردند، عرض کردیم بهتر این است که تعبیر به سند نشود، تعبیر به سند در روایات بشود، تعبیر به طرق و به کتب در اجازات بشود و این مطلب که آیا مشیخه صدوق مثل مشیخه مثلاً تهذیب و استبصار است، عرض کردیم این مطلب درست است، مشیخه تهذیب یا مشیخه، حالا بعضی ها هم فرق گذاشتند، دیگه وارد آن بحث هم نمی شویم، مشیخه تهذیب و استبصار اجازات است، اشتباه نشود، مشیخه تهذیب و استبصار اجازات است یعنی ایشان گفته هر کسی را که اسمش را اول آوردم این طریق من به کتابش است، طرق به کتب اسمش فهرست است یا اصطلاح دیگر بنده اجازات، اما آن چه که در مشیخه صدوق آمده ظاهرش اسانید است، البته

.....

بعضی هایش با قرائن می فهمیم که اجازه است یعنی می فهمیم این شخص صاحب کتاب بوده و این کتاب با این اجازه در اختیار مرحوم صدوق بوده، این مطلب درست است، حالا من تعبیر کامل تر کردم، به این ترتیب مشیخه مرحوم شیخ در تهذیب و استبصار اجازات است، مثل فهرست ایشان، خود فهرست نجاشی و فهرست شیخ اجازات است، طرق به کتبند، طرق به کتب یعنی اجازات اما مشیخه شیخ صدوق طبیعتا اسانید است، مثل کافی است، البته خود کافی هم ظاهرش سند است، عده ایش اجازات است، با شواهدی که ما داریم اجازات است، وقتی می گوید ما کان فیه عن فلان این به صورت اسانید است، لکن یک مشکلی دارد در کتاب صدوق ایشان گفته که من مثلا طریقم را به این ها می گویم یعنی سند را می گویم، لکن تعداد زیادی را ذکر می کند، ابتدا به اسمشان کرده که بهش طریق ندارد، این اگر یکی، دو تا، سه تا، چهار تا بود می گفتیم از قلمش افتاده، عرض کردم و چند بار هم عرض کردم که مرحوم حاجی نوری در مستدرک اگر در این کتاب ها دستتان باشد به نظرم ۹۴ تا، ۹۵ تا لیست داده، اسمای کسانی که صدوق اسم آن ها را اول آورده و به آن ها طریق ندارد، عدد خیلی بالاست، حالا فرض کنید بعضی هایش تکرار است، اشتباه فرض کنید حدود نود درصد، حالا من چون خودم تحقیق نکردم، ننوشتم، البته صدوق این طوری است، من این را تحقیق کردم مثلا فرض کنید بعد از این که کتاب من لا یحضر را نوشته از اول کتاب من لا یحضر به استثنای یکی دو مورد همین جور از اول گرفته هی نگاه کرده هر جا که اسم یک شخص اول آمده طریقتش را بهش نوشته، کاملا واضح است، مشایخ طبق خود کتاب است، آن وقت ما که مقابله کردیم مثلا در یک جا از یک آقای اسم برده بعد سه تا اسم هست ایشان کلا این سه تا را حذف کرده و بعد اسم چهارم را آورده، نمی فهمم چرا و نسبت بالاست و گاهی هم مشاهیرند، مثلا یونس ابن عبدالرحمن که این همه تا حالا اسمش را ما بردیم، مرحوم صدوق از یونس نقل می کند، کم هم نقل می کند، آن را هم با حافظه خودم می گویم آقایان اگر نگاه کردند کم و زیاد بود دیگه اشکال به بنده وارد نکنید، به نظرم ده مورد است کل احادیث یونس در کتاب فقیه ده مورد است، و روی یونس، کلا به نظرم ده مورد است، یک چیزی در این حدود، به یونس مثلا طریق ندارد

آیت الله مددی: چرا این کار را کرده این برای ما الان روشن نیست

البته عرض کردم این اسانید است، فهرست شیخ طوسی اجازات است، عادتاً اسانید را با اجازات حل و فصل نمی کنیم، نه اجازات را با اسانید درست می کنیم و نه اسانید را، این راه فنی را ما سرّ علمیش را گفتیم، آن سرّ علمیش این است که اجازات یک حسابی دارد، اسانید حساب دیگری دارد.

پرسش: صدوق هم از کجا گرفته؟

آیت الله مددی: خب نوشته دیگه و لذا اگر دقت بکنید ما کان فیه عن فلان، نگاه می کنید مثلاً کتاب حسین ابن سعید در وسط است، اسم حسین ابن سعید، مثلاً از کتاب حسن ابن محبوب گرفته، واضح است، کار صدوق واضح است، از خود این شخص معلوم نیست کتاب داشته باشد، خوب دقت فرمودید؟ اصلاً بعضی افرادی را که ایشان بهش ابتدا کرده اصلاً مجهولند، نمی شناسیم، حالا وارد آن بحث نمی خواهم بشوم

این بحثی که هست این است که چون اولاً نسبت بالاست، نسبت بالاست، نسبت کم نیست، حدود نود نفر کم نیست، بگوییم همه اش سهو القلم شده چشمش ندیده و رد کرده رفته این خیلی التزام بهش مشکل است، از آن ور هم همان طور که آقایان می دانند گاهی به ما اشکال می کنند که شما می گوئید یحتمل، خب چکار بکنیم؟ غیر از احتمال راهی نداریم، راه ما بسته شده مثل دلیل انسداد، راه بسته شده غیر از احتمال راهی جلوی ما نبود، به ذهن من می آید که چون مرحوم صدوق در آثارش فهرست نقل شده، فهرست داشته، به ذهن من می آید بعضی از این اسماء را حذف کرده اعتماداً علی الفهرست، اگر این احتمال درست باشد این مشکل حل می شود، این اشکال آقای سیستانی هم وارد نمی شود، به ذهن ما، البته عرض کردم احتمال است، من همیشه عرض کردم من احتمال می گویم برای ادب با دیگران چون این ها را نه مشایخ ما گفتند و نه ما در کتابی دیدیم، این بر اثر حدس و تتبع خودم پیدا شده، لذا هی می گویم احتمال لذا من احتمال قوی می دهم اگر در مثل یونس نقل نکند چون در فهرست خودش طریقهش به یونس دارد، اگر در کتاب من نلا یحضر از کتب یونس نقل کرده دیگه احتیاج پیدا نکرده در مشیخه بیاورد، به همان فهرست اعتماد کرده

پرسش: یعنی طریقتش به روایت با طریقتش به کتاب یکی بوده؟

آیت الله مددی: یکی بوده، احسنت، یعنی ایشان فهرست هم دارد، آن وقت عرض کردم ببینید اگر دو مورد، پنج مورد، ده مورد باشد، الان این طریقی را که ایشان دارد البته روایت ایشان بیشتر است، طریقی را که ایشان در مشیخه دارد حدودش را که اجمالیش را دارم، دستی و خیلی سریع و سر پایی تند شمردم چیزی حدود ۴۲۰ تاست، شاید هم در این کتاب چاپ جدید شماره گذاشته بودند، چیزی حدود ۴۲۰، خیلی با دقت نگاه نکردم، کل این طرق حدود ۴۲۰ تاست، آن وقت حدود ۹۰ تا را طریقی ندارد، خب خیلی نسبت بالاست دیگه، یعنی حدود یک پنجم، یک نسبت بالایی است، این را من فکر نمی کنم سهو شده یا از قلمش افتاده، مثل یونس از قلم افتاده، مثل همین این آقا که اسمش را خواندیم عقبه ابن خالد از قلمش افتاده، خیلی بعید می دانم، خیلی بعید می دانم از قلمش افتاده، آن چه که الان به ذهن من می آید به طور طبیعی این ها را در فهرست ذکر کرده، این ها را در فهرست خودش آورده

پرسش: این را فقط صدوق دارد یا یک روش بوده؟

آیت الله مددی: نه الان ما فقط صدوق می دانیم، البته شیخ طوسی هم این جور هست اما کم است، مثلاً شیخ طوسی بعضی از مشاهیر طریقتش را ننوشت اما در فهرستش دارد، این هست اما کم است، فرض کنید پنج مورد، اگر من تا حالا دیده باشم دو مورد یا سه مورد، دو تا هم احتمالاً باشد این پنج تا، اما در صدوق خیلی نسبت بالاست، خیلی بالاست، و مشاهیر هم در بینشان هستند، افراد صاحب کتاب هم هستند، و از این که شیخ طوسی در فهرستش آورده کاملاً واضح است در فهرست صدوق بوده یعنی شواهد ما کاملاً، فقط إنما الکلام یعنی این که این در فهرست صدوق بوده این جای بحث ندارد، نجاشی هم این فهرست را دیده و به آن اشاره داده، در ترجمه علی ابن عقبه بهش اشاره کرده، این جا نیاورده، در علی ابن عقبه آورده، اشاره به این دارد که آقای خوئی هم آن جا متعرض نشدند، دیگه خیلی خارج از بحث نشویم، در علی ابن عقبه مرحوم نجاشی به این طریقی صدوق اشاره می کند.

.....
به هر حال خوب دقت بکنید، اگر این باشد روایات زیادی را الان ما در صدوق داریم که می توانیم تصحیحش بکنیم، روشن شد؟ البته این حدیث را بالخصوص چون محمد ابن عبدالله ابن هلال دارد که آن هم مشکل دارد، با این مشکل صدوق آن قسمتش حل نمی شود مگر با آن حلی که ما عرض کردیم.

پس بنابراین چون یک اشکالی شده که آیا فهرست شیخ یا فهرست نجاشی می تواند بعضی از موارد ارسال را در فقیه بردارد یا نه؟ سوال این است، آن مواردی است که صدوق طریق به آن ها ندارد این مرسل است لکن در فهرست نجاشی همان اسم آمده طریقه را که به او نوشته صدوق در آن طریق هست، یا در فهرست شیخ آمده صدوق در آن طریق هست، آیا فهرست شیخ یا نجاشی را قرینه بر من لا یحضر قرار بدهیم یا نه؟ سوال، طبق قاعده فنی نه، طبق قاعده همین اشکالی که ایشان فرمودند، چرا؟ چون آن دو تا فهرست اجازات اند، مشیخه ایشان هم اسانیدند، نه اسانید را می شود با اجازات درست کرد و نه اجازات را می شود با اسانید درست کرد، این یک قاعده کلی

پرسش: دلیل این چیست که نمی شود این دو تا را با هم درست کرد؟

آیت الله مددی: چون این اسانید طرق اند ممکن است به این کتاب خاص یا روایت خاص باشد، آن اجازات عنوان عامی اند، مثلا الان بعضی جاها در کتاب نجاشی یک اسمی آمده آقای خوئی مثلا فرض کنید سندی در کافی است با آن درست می کند، نه نمی شود، اجازات با اسانید فرق می کنند، کلا با هم فرق می کنند. دو مجال جداگانه هستند

پس بنابراین آن وقت ما عرض کردیم در خصوص صدوق در بعضی از موارد بشود قبول بکنیم، آن بعضی از موارد هم روشن شد به این معنا که احتمال بدهیم در فهرست ایشان بوده، دقت بکنید، ایشان هم عمدا نیاورده نه این که سهوا از دستش افتاده، خوب دقت بکنید، چون از کتابش نقل کرده و در فهرستش بوده یا حالا در همان راهی را که از فهرست لذا در مشیخه نیاورده، البته عرض کردم انصافش خب من از اول هم گفتم این احتمال است، حدس است، من نه در جایی دیدم و نه از مشایخ، گفتم که مشایخ اشکال هم کردند، نه از مشایخ شنیدیم لکن من فکر می کنم نکته فنی چون صدوق به هر حال انصافا فوق العاده است، البته انصافا فوق

العادگیش در عمل به متن خبر و دقت در متن خبر واقعا خوب است، در این طرق و اجازات و تحمل و این ها شاید خیلی فوق العادگی نداشته باشد.

پرسش: وقتی است که روایات فقیه را احراز بکنیم که کتاب است، بعد آن را با فهرست شیخ درست بکنیم

آیت الله مددی: ببینید ممکن است از خود کتاب باشد، چون بعد سعد است، ممکن است از کتاب محمد ابن الحسین باشد، دقت می کنید؟ که ما احتمال آن هم می دهیم، از کتاب محمد ابن الحسین که سعد به قم آورده ممکن از آن باشد لکن می داند که سعد این را در کتاب محمد ابن الحسین از خود کتاب عقبه است یعنی می داند که از کتاب عقبه نقل شده و لذا این را طریق به کتاب عقبه حساب کرده، دقت فرمودید؟ می تواند شرعا نسبت بدهد که این روایت از کتاب عقبه است، ولو از کتاب محمد ابن الحسین گرفته مثل این که شما الان از وسائل نقل می کنید وسائل از کافی گرفته، می گوئید طریق من به کافی این است، با این که شما از وسائل گرفتید چون وسائل قطعا از کافی گرفته، تصریح می کند، این را می شود این جور، ببینید مسئله خدا و پیغمبر و روز قیامت است، این نیست که صدوق آدم ساده ای باشد، ممکن است بگوئیم بله من از کتاب محمد ابن حسین گرفتم لکن آن هم قطعا از کتاب عقبه گرفته، حالا به هر حال این بحث را هم چون من امروز به مناسبت لا ضرر نگاه می کردم دیدم ایشان اشکال کرده به حل، چون یک فائده ای است که جاهای دیگر هم به درد می خورد گفتیم حالا فعلا این جا متعرض این فائده هم بشویم، به طور کلی اسانید را با اجازات خلط نباید کرد، این به طور کلی. لکن ممکن است در خصوص کتاب فقیه خیلی از جاهایی که، نه خیلی هم نیستند مثلا اگر نود نفر است شاید به نظرم کلا از این نود نفر ده دوازده نفرشان این طوری باشند، به نظرم اجمالا، چون آمار ندارم، اجمالا که یا، بعضی ها هم از کتاب مرحوم نجاشی گرفتیم، بعضی ها مرحوم شیخ طوسی و بعضی ها نجاشی، اگر این ها را با هم جمع بکنیم احتمال می دهیم که نکته فنی این بوده، تعدا شیخ صدوق این ها را نیاورده چون در فهرست نوشته، به آن فهرست اکتفا کرده در مشیخه فقیه نیاورده، احتمالا عده ایش هم سهو القلم شده، بشر بشر است که، چون بعضی جاها را که من با دقت نگاه کردم یکی دو تا اسم افتاده آن اسم ها هم

مشهور نیستند، به نظر من واضح است که از زیر نظر افتاده، رد شده، دو تا اسم را رد کرده، باز اسم بعدی به ترتیب هست، مثلاً دو

تا اسم را در وسط رد شده، من در آن نسخه های خودم تا یک مقداریش را استخراج کردم

علی ای حال کیف ما کان آن چه که الان به ذهن این حقیر سراپا تقصیر می رسد این طور است که این یک فائده ای است که هم

برای میراث های اصحاب ما خوب است و هم برای کار صدوق.

اما راجع به عقبه ابن خالد یک نکته ای بود که دیروز عرض کردیم که مثلاً این روایتی را که ایشان نقل کرده چه فائده ای دارد، حالا

دیگه این نکته را هم تمام بکنیم ما اصولاً در روایات عقبه ابن خالد این ظاهره را می بینیم که این هم واقعاً برای ما تعجب آور است،

خوب هم دقت بکنید ممکن است یک ظاهره، یک پدیده ای را که دیدیم، عرب ها پدیده را ظاهره می گویند، فنومن به اصطلاح، این

را این پدیده را ممکن است در کلمات یک کسی، یک عالمی مثلاً یک جور برداشت بشود، مثلاً من باب مثال عرض می کنم این

روایت خیلی عجیب است، متن بلانسبت آدم خیال می کند قانون روم باستان است، خب متن عجیبی بود که دیروز خواندیم، کس

دیگر هم از صحاب نقل نکرده، متن غریبی هم هست، این متن غریبی است، ما الان در حدود چندین روایت از عقبه، بعینه همین سند،

از عقبه ابن خالد داریم که این ها قطعاتی از روایت مفصل عبادة ابن صامت است، چون عرض کردم از اواخر قرن اول و قرن دوم هی

یواش یواش جمع شدند برای تدوین سنت رسول الله نامه ها، تکه ها، مثلاً روایات صحابه، نوشته هایی که داشتند، نوشته هایی که از

صحابه داشتند، نوشته هایی که تابعین داشتند، عرض کردم از نوشته های مهم تابعین روایت وهب ابن منبه از ابی هریره است که

۴۴۴ حدیث است، از نوشته های مهمی که بود روایت این زن عمروة بنت عبدالرحمن، این از عائشه نوشته، این ها را هی تکه تکه،

نامه هایی که پیغمبر به یمن نوشتند، نامه هایی که به افراد نوشتند مثلاً یک عده می گفتند ما در ده خودمان بودیم نماینده پیغمبر آمد

این جور فرمود، اصلاً این ها را همه را جمع کرده، یک تکه های عجیب غریبی را به همدیگه چون به اهل بیت مراجعه نکرده هی تکه

تکه از این طرف آن طرف هی شروع کردند جمع کردن، آن وقت مثلاً اوائل قرن دوم نوه نوه عبدالله پسر عمروعاص یعنی نوه نوه

خود عمروعاص، عبدالله پسر عمروعاص یک کتاب مفصلی حدود هزار حدیث از جدش نقل می کند به نام عمرو ابن شعیب، یواش

یواش مثلاً در بین شیعه اولین کتابی که رسماً ما به عنوان سند داریم، حالا غیر از آن کتاب امیرالمومنین همین مسند زید است، شخصی نقل کرده این مسند را از زید از پدرش از حضرت سجاد، از پدرش امام حسین عن امیرالمومنین عن رسول الله، این یواش یواش از قرن دوم این ها راه افتاد، یکی از این هایی که در این زمان راه افتاد یک مجموعه ای است که نوه عبادۀ ابن صامت نقل می کند، فاصله هم اش با عبادۀ زیاد است، خود اهل سنت هم این را دیدند اشکال کردند که این نوه لم یدرک جدّه، این ها یک اصطلاحی دارند که اگر راوی لم یدرک آن، احتمالاً وجاده است، وجاده را هم که قبول نمی کنند لذا خود ما در بحث های لاضرر از آن تعبیر کردیم به یک نوشتاری از عبادۀ، این را ما مفصل از این راه وارد شدیم، نه از این راه هایی که آقایان رفتند حتی عرض کردیم آمدن حدیث عبادۀ در میان اصحاب ما اولین بار توسط شیخ الشریعة است، شیخ الشریعة ۱۳۳۹ وفاتش است، صد سال قبل، ایشان اولین بار آوردند، دیگه اصحاب ما بحث کردند، این روشی را که ما رفتیم هنوز در این کتاب هایی که مفصل نوشتند نیامده، این یک مجموعه ای است که تقریباً حدود، من یک وقتی شماره گذاری می کردم شانزده تا یا هجده تا قطعه است، از این شانزده تا و هجده تا از اهل سنت امثال قیاس ابن ابراهیم، امثال سکونی، یکی دو تا تکه اش را آوردند، به اسم عبادۀ از امام صادق عن جعفر عن ابیه عن آبائه عن علی عن رسول الله، دقت کردید؟ اما در میان اصحاباً ما مطلقاً کسی که بیشترین قسمت، بیشتر به این معنا نصف به اضافه یک، بیش از نصف این حدیث را آورده همین عقبۀ ابن خالد است، کس دیگری نداریم، خب ما می دانیم در آن زمان در اوائل قرن دوم این ها در فکر جمع آوری سنن رسول الله بودند، این شخص نوه عبادۀ متوفای ۱۳۳ است یعنی زمان امام صادق، یک راوی واحد هم دارد، بعد از او زیاد دارد، راوی اول یکی است، آن متوفای ۱۴۱ است یعنی باز هم زمان امام صادق، آن وقت به ذهن ما این طور می آید که چون خیلی بعید است تصادفی باشد، متن روایت عبادۀ را عقبه فقط به این مقدار از امام صادق نقل می کند، یعنی ۱۳۰۰ سال قبل، همین که دیروز گفتیم، این تنها کسی که از اصحاب ما می دانیم به این مقدار زیاد این حدیث را نقل کرده از امام صادق یعنی حدیث مال عبادۀ است، بزرگان اهل سنت هم قبول نکردند، خود احمد ابن حنبل روایتش کانما قبول نکرده، پسرش در مسند پدر آورده، در زیادات آورده، در مستدرک آورده، دقت می فرمایید؟ این را بزرگان اهل سنت به خاطر تفاوت طبقه قبول نکردند، و این یک

مجموعه ای است دسته بندی شده، شانزده تا، هشت تا یا نه تایش را عقبه دارد، نمی گوید که مال عبادہ است، می گوید قال ابو عبدالله، قال ابو عبدالله، بعضی هایش یک تفاوت مختصر دارد، بعضی هایش و إلا عمده اش همین است، همانی است که در آن کتاب آمده، خوب دقت بکنید! این معنایش چیست؟ معنایش این است که مثل مرحوم عقبه ابن خالد در فکر بوده که جمله ای از سنن مرویه عن رسول الله را از امام صادق عرضه بکند، معنایش این است دیگه، و خیلی هم عجیب است راوی دیگری از اصحاب ما نداریم، من فکر می کنم عرض کردم این جا هم احتمال است اگر آقایان اشکال نفرمایند، من احتمال می دهم این منشا این شده که مثلاً یکی قبول بکند و یکی قبول نکند، مثلاً نجاشی بگوید خب این خیلی بعید است که امام صادق از این مجموعه روایات عبادہ بیاید فقط به عقبه بگوید، به کسی دیگر نگوید، خب خیلی عجیب است، دو سه تای دیگر هم داریم مثل قیاس ابن ابراهیم، این ها سنی اند، خود این ها هم سنی اند، از شیعه فقط عقبه را داریم و آن هم به این نحو، هیچ کدامشان هم سنی هایش هم بعد از عقبه نقل نکردند، حالا شاید در ذهن قدمای ما، آن وقت این متن را هم که آوردیم، ما احتمال می دهیم که روایت عقبه مثلاً این درست یک کاری است که مثلاً می خواهند حدیث و سنت رسول الله را از راه اهل بیت هم اثبات بکنند، حالا این ممکن است برای کسی شاهد قوی قبول بشود ولی برای کسی بگوید نه آقا این افراد پیدا کرده مشکل دارد، این اصلاً مشکل دارد، دقت کردید؟ اما ثبوتش در کتابش خیلی واضح است، و انصافاً اعتماد مثل محمد ابن الحسین بر ایشان یک، دو: اعتماد مشایخ اصحاب بر عده ای از روایاتش مرحوم صدوق، بر عده زیادتیش مرحوم کلینی، کلینی نسبتاً زیاد دارد، کلینی از عقبه ابن خالد زیاد دارد، و غیر از کلینی، به نظر من به عکس است، اگر آن تصور از نجاشی را درست بدانیم، به عکس تصور نجاشی این ها بیشتر امارات قبول اند تا امارات ضعف باشند، سعی کرده آن چه را که در این محیط آمدند به رسول الله نسبت دادند ایشان بتواند مستقیم از امام بگیرد و نقل بکند، به نظر من اعتماد بر او بیشتر است و خصوصاً با این طریق یعنی محمد ابن مسلم عن محمد ابن عبدالله، این راه، البته آقای سیستمی اشکال کردند بالاخره به خاطر محمد ابن عبدالله، عرض کردم که ابن هلال، لکن روی این تصور ما به عکس، می شود مجموعه روایات عقبه ابن خالد را اجمالاً قبول کرد،

.....
البته روایاتش باید استخراج بشود انصافا، انصافا باید روایاتش استخراج بشود و فکر می کنم از این عجائب داشته باشد، حالا ما دو

تایش را فعلا گفتیم به نظر من غیر از این هم از این عجائب دارد

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين